



فاطمی می‌گیرد؟ او چرا نوجوان ۱۵ ساله‌ای را مأمور ترور فاطمی می‌کند؟ پاسخ پرسش دوم روشن است. از نگاه نواب، نوجوان ۱۵ ساله به «بلوغ شرعی» رسیده بوده و بار کردن تکلیفی چون ترور یکی از رجال سیاسی وقت، جای هیچ اشکال و ایرادی نداشته است. پاسخ پرسش نخست اما مثل بسیاری از پرسش‌های مربوط به حوادث تاریخی همچنان سرشار از ابهام است. بر شی اعضا و حامیان جبهه ملی مسئله «نفوذ ایادی بریتانیا» در صفوف فدائیان اسلام را مطرح می‌کنند، چیزی که فدائیان به کلی منکر آن هستند.

به واقع سیاست همیشه موضوعی پیچیده بوده است چراکه کانون انواع نیرنگ و توطئه و نفوذ و گمراه‌سازی به قصد به چنگ آوردن پاره‌ای بیشتر از قدرت به حساب می‌آید. این پیچیدگی هنگامی که پای دولت‌های بیگانه هم در کار باشد، مضاعف و حتی سرگیجه‌آور می‌شود. از این رو، سیاست درکنه خود، میدان بازی افراد «زنگ» است اما هزینه اصلی آن را نیروهای سیاسی ساده و

ناآشنا به بغرنجی‌های این پدیده بر دوش می‌کشند.

با آنکه فدائیان اسلام از طریقی بی‌پروایی و شجاعتی که از خود نشان می‌دادند، الهام‌بخش بسیاری از نیروهای مذهبی در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی برای ورود به عرصه سیاست و مبارزه شدند، اما آثار آنها نشانگر نگاهی بی‌نهایت بسیط به سیاست و امر حکومتداری و حکمرانی است. آنان از یک سو حذف فیزیکی و ترور رجالی را که مانع اهداف خود می‌شمردند، عامل هموار شدن مسیرشان به سوی تأسیس «دولت اسلامی» تلقی می‌کردند و از سوی دیگر، وظایف دولت اسلامی مورد نظرشان را به اجرای احکام فقهی و جزایی شریعت تقلیل می‌دادند.

گفته می‌شود هنگامی که شیخ عبدالحسین امینی مؤلف کتاب الغدیر با نواب و یارانش در ایران روبه‌رو شد، از آنان خواست که برای تحصیل فقه و دیگر علوم اسلامی به نجف مهاجرت کنند. او به فدائیان هشدار داده بود که اگر در ایران بمانند سرانجام‌شان به اعدام ختم خواهد شد. نواب اما در پاسخ به مر حوم

در نائین متولد شده بود، تنها ۲۱ سال داشت که به دلیل نوشتن مقاله‌ای با شهرانی درگیر شد؛ همان سال‌ها که به مرور تصمیم به انتشار روزنامه باختر در اصفهان گرفت و در آن نمایندگان مجلس را «عروسک خیمه‌شب‌بازی خواند». پس از آن هم در پی پیشنهاد محمدعلی فروغی درباره «ایمان سه‌جانیه» برای اتحاد با دول متفقین، او مقاله تندیه علیه فروغی نوشت و او را دشمن ملت ایران خواند. همین مسئله، روزنامه باختر را توقیف کرد اما او پس از آن روزنامه را به تهران منتقل کرد و روزنامه انتقادی خود علیه دولت را آنجا برپا کرد.

در آبان‌ماه ۱۳۲۳ بحران نفتی در ایران پدید آمد. مجلس چهاردهم برقرار شد و محمد مصدق به‌عنوان نماینده اول مردم تهران وارد مجلس شد. مجلس چهاردهم حمله شدید علیه شاه را در پیش گرفت و همین موضوع به مرور مصدق و فاطمی را در یک مسیر همراه ساخت.

در مجلس چهاردهم برای مقابله با فشار شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال ایران، مصدق طرحی قانونی را به تصویب رساند که دولت از مذاکره در باره امتیاز نفت تا زمانی که نیروهای خارجی در ایران هستند، منع می‌شد. البته مصدق در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۰ بر خلاف فاطمی از سیاست «موازنه مثبت» قوام انتقاد می‌کرد. مصدق سیاست «موازنه منفی» را طرح کرد و اساس آن این بود که دولت به هیچ کدام از خواستاران امتیاز اعم از انگلیس، آمریکا و شوروی امتیاز جدیدی ندهد. در همان سال‌ها به مدت سه سال فاطمی به پاریس رفت و با مدارک دیپلم مدرسه مطالعات عالی بین‌المللی، دیپلم مدرسه روزنامه‌نگاری، دیپلم مدرسه مطالعات عالی اجتماعی، دیپلم مدرسه اجتماعی و کسب مدرک دکتر در سال ۱۳۲۷ به ایران بازگشت. شماره اول روزنامه «باختر امروز» در هشتم مرداد ۱۳۲۸ منتشر شد.

بعد هم در پی انتخابات مجلس شانزدهم برای دفاع از موضوع سلامت انتخابات، فاطمی هم به جمع همراهان مصدق پیوست و در تحصنی که به خواست مصدق توسط مدیران مطبوعات انجام گرفت، فاطمی هم حضور پیدا کرد و خبر آن در جراید اصلاح‌طلب کشور منتشر شد و با تشکیل جبهه ملی ایران به پیشنهاد فاطمی روزنامه باختر امروز ارگان جبهه ملی شناخته شد. بر این اساس فاطمی به یکی از چهره‌های اصلی جبهه ملی بدل می‌شود که با تلاش‌های جبهه ملی هشت نفر از اعضا به مجلس شانزدهم راه یافتند. یک سال بعد موضوع ملی شدن صنعت نفت و مخالفت با نخست‌وزیری رزم‌آرا به میان می‌آید و فاطمی روزنامه‌اش از مخالفان اصلی آن می‌شوند تاجایی که در همین روزها دستگیر می‌شود. البته بعد از سه روز در پی اعتراض مردم آزاد می‌شود. ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ «طرح ملی شدن صنعت نفت» تصویب می‌شود و پس از آن هم در پی نخست‌وزیری مصدق، حسین فاطمی، معاون پارلمانی و سیاسی او می‌شود.



محمد مهدی  
عبدخدایی

**روایت‌های مختلفی را درباره ترور فاطمی مطرح کرده است. او در گفت‌وگویی تأکید کرد: «خوشحال است که فاطمی در این ترور کشته نشد.» در جایی دیگر نیز با اشاره به اینکه باید حوادث را در بازه زمانی بررسی کرد، تأکید داشت: «اگر به گذشته برگردد دوباره فاطمی را ترور می‌کنند.» البته او حتی بنا بر تصاویری که از کیف فاطمی به‌عنوان وسیله‌ای که ابتدا تیر شلیک کرده‌ی او به آن برخورد کرده و گمانه کرده و سپس به بدن فاطمی وارد شده مدعی شد که گلوله‌اش به فاطمی اصابت نکرده و او آسیب ندیده است اما به هر حال به نظر می‌رسد نوع نگاهی که در شخصیت فردی مانند عبدخدایی مبتنی بر تفرقات بنیادگرایانه و مبارزه مسلحانه نهادینه شده است؛ موافق چنین عملی بوده. او با نوعی افتخار دانستنش را تعریف کرده است: «شاید، کسی باورش نمی‌شد چچای که هنوز توی صورتش حتی یک مو در نیامده، چنین کاری بکند... من شروع کردم به تکبیر گفتن. جمعیت بازگشت به سمت من و شروع به زدن من کردند. من فریاد می‌دم: الله‌اکبر، الله‌اکبر، الاسلام یعلموا و لایعلی‌علیه.» اما حسین فاطمی که بود که با وجود حضورش در دولت مصدق حالا بخشی از جامعه سنتی و مذهبی خواهان حذفش شده بودند. البته حسین شاه حسینی، از اعضای جبهه ملی، معتقد است: «نواب صفوی به این حرکت معترض بود ولی به خاطر شرایط موجود در خود فدائیان اسلام این اعتراض را خیلی علناً بیان نمی‌کرد اما ما می‌دانستیم که معترض است. چرا باید فدائیان اسلام حتی با حضور «واحسی» در رأس خود باز هم تصمیم به ترور فاطمی می‌گرفتند؟ فاطمی که بسیار بیش از دیگران در مقابل نفوذ بیگانگان ایستادگی می‌کرد؟ انگلستان از همان روزی که احساس کرد نظرات فاطمی روی مصدق تأثیر دارد و تلاش‌های فاطمی برای ملی شدن نفت را دید، احتیاج به حذف فاطمی داشتند. شاهد این گفته من همان جمله معروف مصدق است که از فاطمی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین پایه‌های ملی شدن نفت یاد می‌کند و از سبوی شاه هم مخالفت آشکار فاطمی با خود را حتی پیش از آن سر مقاله‌های آتشین می‌دید. واضح بود که انگلستان و دربار هر دو خواهان حذف فاطمی و حذف تفکر فاطمی در جامعه بودند اما به دنبال عاملی بودند که بگویند فاطمی را مردم خودشان حذف کرده‌اند. در آن برهه زمانی فدائیان به خاطر ترور عبدالحسین هژیر محبوبیتی داشتند و در عامه هم این محبوبیت بود. در آن زمان فدائیان بر شی تندروی‌هایی داشتند. حتی این تندروی‌ها چنان زیاد شد که شخص آیت‌الله کاشانی هم از آنان می‌خواست با آرامش بیشتری خواسته‌هایشان را پیگیری کنند. این نوع تفرقات در آنان وجود داشت. جمیع این اتفاقات و نبود نواب صفوی همگی منجر به این ترور و گرفتاری واحدی به تنهایی شد. شاید درک همین شرایط در آن زمان توسط فاطمی بود که وی «عبدخدایی» را که ۱۵ ساله بود، بخشید و او وی گذشت. شاید بسیاری هنوز هم نمی‌دانند اما این ترور نشان‌های بود برای کسانی که می‌خواهند در مقابل انگلستان قرار بگیرند بدانند که همیشه در تیررس عوامل انگلستان هستند. البته بر شی هم مدعی هستند که فدائیان اسلام می‌خواستند خود مصدق را نیز ترور کنند اما دست‌شان به او نرسید. (حسین موسویان، رئیس شورای مرکزی جبهه ملی در گفت‌وگو با روزنامه مستقل)**

حسین فاطمی که در یک خانواده مذهبی در سال ۱۲۹۶

امینی گفته بود: اسلام به اندازه کافی فقیه و متکلم و مفسر و عارف و متاله دارد، آنچه ندارد «....» است و ما می‌خواهیم چنین نقشی برای اسلام بازی کنیم. در واقع نواب تعبیری برای خود و یارانش به کار برده بود که گرچه محمدهدی عبدخدایی آن را با افتخار به زبان می‌آورد، ولی سانسوروش در اینجا به صلاح نزدیکتر است!

خلاصه آنکه، افراد ساده‌دل اما جسور و بی‌پاک وقتی با تمام توان و قوا وارد منازعه سیاست می‌شوند، در ابتدا مورد تحسین و چهسپاس رشک دیگران قرار می‌گیرند ولی هنگامی که گرد و غبارها فرو می‌نشینند و پای محاسبه و نتیجه کار برای ملک و ملت پیش می‌آید، جامعه متوجه می‌شود چه خون‌هایی که بی‌دلیل از هر سو بر خاک ریخته شده، چه ثروت‌های عمومی که دود شده و به هوا رفته، چه افراد بسیاری بی‌جهت به خاک سیاه نشسته‌اند و چه بلاها و مصائب و شکاف‌ها و تفرقه‌هایی که در بطن جامعه رسوب کرده و مانع هر نوع وحدت و انسجام و ثبات و نظم و پیشرفت و توسعه شده است.

البته ابتدا مجلس مخالفت خود را با این گزینه اعلام می‌کند اما در نهایت پذیرفته می‌شود. او هر روز کنفرانس مطبوعاتی و سرمقاله‌نویسی برای باختر امروز را انجام می‌دهد و شاید همین هم موجب شد که چهره او و سخنانش مورد توجه قرار گیرد. دیدگاه او و تمایلی که نسبت به جمهوریوت در برابر مشروطیت بروز داد و نبود ظاهر مذهبی در دولت موجب شد تا مخالفان در بخش‌های مختلف او را در تیررس انتقاد و حذف قرار دهند. مثلاً از جمله مواردی که مطرح می‌شود که چهره‌های بنیادگرای مذهبی را مخالف اومی ساخت، همین بود که او مخالف حکومت دینی است. او که از مسئولیتش برای حضور در مجلس استعفا داد و در انتخابات رای آورد، پیش از ورود به مجلس ترور شد.

#### ▼ از فاطمی تا حجاریان

«کشته شدن در راه نجات یک ملت بزرگترین افتخار است... گلوله نمی‌تواند افکاری را که در دماغ من از دیدن مناظر قتل‌بار فقر و جهل و ناتوانی، خرافات، و امراض و هزاران مفاسد اجتماعی دیگر که مولود سلطه و قدرت یک سیاست جنایتکارانه و جاہرانہ‌دو قرنی استعماری است و جامعه‌ای را به خاک و خون کشیده و زندگی و حیات ملتی را ملعبه و دست‌خوش ائحاب ساخته، مادامی که خون در شرائین من گردش می‌کند، تغییر دهد. این گلوله اینتلیجنت سروسوس بر پایداری و استقامت من صدچندان افزود و مرا در راه خدمت به میهن عزیزم سرسخت‌تر و آهنین‌تر و فداکارتر نمود. احساسات پاک و بی‌نظیری که در روزهای اولیه بیماری من مردم رشید و بیدار پایتخت و اهالی شهرستان‌های دور و نزدیک و دستجات مختلف از خود نشان دادند، بهترین دلیل و نشانه آن بود که ملت ایران را دیگر نمی‌توان فریفت.» این بخشی از سرمقاله‌ای است که حسین فاطمی در تخت بیمارستان نجمیه نوشته بود و در روز شنبه نهم فروردین‌ماه سال ۱۳۳۱ در روزنامه «باختر امروز» منتشر شد.

تلاش برای ملی شدن نفت، تلاش برای اصلاحاتی که محمد مصدق خواهان آن بود. دیدگاهی که او را به جبهه ملی نزدیک کرده بود. حضور رسانه‌ای و منتقدانه او، سیاست‌ورزی اصلاح‌خواهانه با رویکرد نگاه به مردم و استقلال طلبی در کنار آنچه به گفته مذهبی‌های بنیادگرا چندین اسلامی نبود و تلاش‌های او برای جلوگیری از فعالیت تشکل‌ها با نگاه مبارزه مسلحانه همه و همه موجب می‌شد که شایعه تلاش او برای مسموم کردن نواب صفوی در مغز نوجوانی که در سنین بلوغ بوده است و تحت تأثیر امواجی از نظرات تندروانه و بنیادگرایانه قرار داد؛ منطقی به نظر برسد و او را مجاب کند که فاطمی جزئومه‌ای از فساد است و باید ریشه‌اش را خشکاند.

البته چهره‌ای مثل حسین فاطمی با نگاه اصلاح‌طلبانه و توسعه‌محور که در جهت تغییرات سیاسی گام برمی‌دارند معمولاً مخالفان بسیاری پیدا می‌کنند؛ شاید بخشی از آن در قشر سنتی رخ دهد که نگاهش به تدین ارجحیت بر خدمتگزاری فرد دارد که البته در این بین فاطمی شهره به غیر آن هم نبود. بخش دیگر هم مدافعان حفظ وضع موجود کشور (که در آن دوره حامیان پهلوی و حامیان منافع انگلیس در ایران بودند) هستند که در هر دوره‌ای تلاش می‌کنند مانع اصلاحات شوند و راه‌های بهبود وضعیت را می‌بندند. اگر به سال‌های پس از انقلاب بباییم و انتقادات به دوران اصلاحات را که پیشگام در این رویکرد بوده است، رصد کنیم، معمولاً با همین جریان روبه‌رو هستیم. آنها که تصورشان این است که حرکت اصلاحی دین‌شان را به یاد می‌دهد و متأثر از همین نگاه و رویکرد بنیادگرایانه تصمیمات تندروانه می‌گیرند و البته برای استمرار وضع کشور و جلوگیری از حرکتی توسعه‌طلبانه از هر تخریب و مانع‌سازی به اشکال مختلف استقبال می‌کنند که یک‌جا تبدیل به قتل‌های زنجیره‌ای می‌شود که بیانیه‌هایی با نام فدائیان اسلام از سوی مجریان آن منتشر می‌شود (این گروه هیچ ارتباطی با فدائیان اسلام نواب صفوی نداشت) و یک جاتی‌ری که به سعید

حجاریان در سال ۷۸ خورد بدل می‌شود و نگاه به پرونده آن نشان از تشابهاتی در اتفاق دارد. هم از آن جهت که حجاریان صاحب یک روزنامه به نام «صبح امروز» بوده است، هم از آن جهت که چهره‌ای اصلاح‌طلب و نزدیک دولت خاتمی بوده و هم از آن رو که ضاربش کم سن و سال بوده است همان‌طور که فاطمی مدیر «باختر امروز» و چهره نزدیک به مصدق و عضو دولت او بود. اصلاح در جامعه ما همیشه مخالفان خود را دارد همین روزها هم اصلاح‌طلبان سبیل انتقادات دو جریان تندرو بنیادگرا و اپوزیسیون هستند و عملاً هر دو برای حذف آنها از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.



#### سیاستمداران



#### موضع جبهه اصلاحات درباره روزنه‌گشایی

نشست خبری جبهه اصلاحات ایران، روز گذشته برگزار شد. در بخش ابتدایی این نشست، آذر منصوری، رئیس این جبهه گفت: «در این مقطع، سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه بسیار دشوارتر از دیگر مقاطعی است که اصلاح‌طلبان در فضای سیاسی ایران، سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه می‌کردند. دشوار از این جهت که اصلاح‌طلب بودن در این شرایط کار بسیار سختی شده است، دفاع از جریانی که در صورت فقدان، باید بیش از پیش نگران آینده ایران بود.»

منصوری ادامه داد: «ما بنا نداشتیم در ابتدای شروع این دوره از جبهه اصلاحات مستقیماً وارد مسئله انتخابات شویم، زیرا در آسیب‌شناسی که از خودمان داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که باید گفتمان جریان اصلاحات، متناسب با شرایط و اقتضات جامعه، به‌روز شود به همین دلیل یکی از پروژه‌های مهم بحث تدوین نوسازی گفتمان جریان اصلاحات با تکیه بر بیانیه ۱۵ ماده‌ای آقای خاتمی است. اما به دلیل ابلاغ قانون جدید انتخابات و تحلیل مفصلی که درباره این قانون داشتیم، آنچه اعلام شد این بود که ما در این انتخابات هیچ توصیه‌ای مبنی بر ثبت‌نام در انتخابات نداریم. زیرا نهاد انتخابات به مر حله‌ای رسیده که موضوعیت خودش را برای قاطبه شهروندان از دست داده است.» او افزود: «مفهوم و منظور ما از اثربخشی و معنادار بودن این است که شهروندان باور داشته باشند نماینده‌ای که انتخاب می‌شود، بتواند مطالبات آنها را پیگیری کند. این مسئله خیلی مهم است اما به مفهوم قهر با صندوق رای و فاصله گرفتن از انتخابات نیست و طبعاً در چنین شرایطی، تحلیل این بود که اصلاح‌طلبان با اجماع صددرصدی و با این موضع‌گیری باید تلاش کنند صندوقی که از مردم گرفته شده، با معنابخشی به صاحبان اصلی برگردانده شود.»

رئیس جبهه اصلاحات در بخش دیگر نشست خبری گفت: «نکته‌ای که باید بگویم این است که نه ما، نه هیچ شهروند و نه هیچ مقام مسئولی حق تعیین تکلیف برای شهروندان بابت رای دادن و ندادن ندارد. این حق طبیعی شهروندان است و آنها آزاد هستند که از حق خودشان دفاع کنند. نظرات استصوابی همواره علت‌العلل بی‌معنانشان و فقدان اثربخشی انتخابات در نگاه مردم بوده است. خیلی‌ها تلاش داشتند ما را در دوگانه تحریم و مشارکت قرار دهند اما ما خودمان را در این دوگانه تعریف نمی‌کنیم. ما در شرایطی قرار گرفتیم که امکان ارائه لیست، متناسب با شرایط و اقتضات جامعه و خواست مردم وجود ندارد.»

منصوری همچنین در واکنش به بیانیه اخیر ۱۱۰ فعال سیاسی و رسانه‌ای اصلاح‌طلب درباره روزنه‌گشایی در انتخابات یازدهم اسفند گفت: «جبهه اصلاحات متشکل از ۳۱ حزب و ۱۵ عضو حقیقی است و در مسیری کاملاً دموکراتیک درباره راهبرد انتخاباتی خود تصمیم‌گیری کرده است. قاعده تصمیم‌گیری در جبهه اصلاحات رای‌گیری در مجمع عمومی است، ما از این قاعده دفاع می‌کنیم. در این بین ممکن است افرادی نگاه دیگری داشته باشند.» او ادامه داد: «من وقتی این بیانیه منتشر شد و متن را مطالعه کردم، دیدم تمام مواردی که در متن آمده، در جلسات مجمع عمومی به بحث و گفت‌وگو گذاشته شده است اما راهبرد انتخاباتی نظر نهایی جبهه اصلاحات بوده است. اگر ما به قاعده کار جمعی اعتقاد داشته باشیم، فکر می‌کنم راهبرد انتخاباتی بایستوانه‌ترین مواضعی بوده که جبهه اصلاحات گرفته است. ما در جلسه آینده هیئت‌رئیس به این موضوع خواهیم پرداخت که چه واکنشی در ارتباط با این بیانیه گرفته شود.»

#### ▼ انتخابات نهی از معنار باور کرده‌اند

در بخش دیگر نشست خبری، محمد سالاری، رئیس کمیته راهبردها و برنامه‌ریزی جبهه اصلاحات، در خصوص بیانیه ۱۱۰ کنشگر سیاسی و رسانه‌ای اصلاح‌طلب، گفت: «این یک دیدگاه قابل احترام است. منتها، بحث مطرح در این بین این است که مردمی که در همه‌فضاها همواره به صحنه آمده و جریان اصلاح‌طلبی را به‌امیدتحقق بخشی از مطالبات‌شان حمایت‌کردند، آیا دوباره از این جریان نخواهند برید؟ به هر حال ممکن است که مردم این سوال را بپرسند که مبادا اصلاح‌طلبان صرفاً به دنبال قدرت‌محوری هستند. با اینکه البته من معتقدم که هیچ یک از دوستان با نگاه قدرت‌محوری این بیانی را امضا نکرده‌اند. جبهه اصلاحات از اینگونه اختلاف نظرها و تضارب آرا استقبال کرده و همواره آن را در روند مباحث در خصوص تصمیم‌گیری‌های خود دخیل می‌کنند.»